

بسوی خیز سوم

امیر پیام

چهاردهم فروردین ماه هشتاد و شش

عروج جنبش نوین و مستقل کارگری ایران طی چند سال گذشته با تحولات متنوعی همراه بوده است. پس از نبرد کارگران سقز در اول ماه ۸۳ و سپس شکل گیری سندیکا و اعتصابات قهرمانانه کارگران شرکت واحد تهران در زمستان ۸۴، اکنون به نظر می رسد که برخی نشانه ها از آماده شدن جنبش برای خیز سوم خبر می دهند. تشخیص درست این نشانه ها و نقش و امکان آنها در گرد آوری نیروی جنبش برای جهش دیگری به پیش، و همچنین ایفای نقش آگاهانه و هدفمند ما فعالین جنبش برای این آماده سازی، همگی از مسائلی اند که بحث و تبادل نظر گسترده ای را می طلبند. اینجا تلاش می شود تا به این نشانه ها اشاره شود، اما ابتدا مروری بر تحولات قبلی.

اول مه سقز

هر ناظر منصفی که بخواهد در مورد جنبش نوین و مستقل کارگری ایران نظر بدهد حتما از نبرد کارگران سقز در اول ماه مه ۸۳ شروع و آنرا به عنوان آغازگر این جنبش ثبت می کند. بر خلاف محافل راست درون جنبش کارگری که تلاش دارند تا پایان دوران رکود طولانی و یا بقول آنان «فترت» جنبش و آغاز تحرک کنونی آنرا با اولین نامه هیئت موسسان سندیکاهای کارگری به وزیر کار دولت خاتمی تاریخ نگاری کنند؛ این اول ماه مه ۸۳ در سقز بود که شیپور آغاز دوران جدید را نواخت. این تاکید از این نظر مهم است که ما منظمآ با تحریف حقایق جنبش توسط این محافل مواجه ایم. آنها نه تنها حقایق کنونی جنبش را تحریف می کنند، بلکه در هر رجوعی به تاریخ گذشته و بویژه انقلاب ۵۷، انکار و کتمان جنبش شورایی کارگران در آن دوره را فراموش نمی کنند. طوری که گویی تخطئه مبارزات رادیکال و سنت های سوسیالیستی طبقه کارگر ایران بخشی از وظایف روتین و تعطیل نا پذیر این محافل است.

اما مستقل از این تاکید ضروری، مسئله مهمتر اینکه هر درجه از تحریف و تخطئه تاریخ مبارزات رادیکال و سنت های سوسیالیستی طبقه کارگر مستقیماً به تضعیف مبارزات همین امروز کارگران منجر می شود. هر طبقه اجتماعی برای پیشبرد مبارزاتش به تاریخ و تجربیات و درس های گذشته و سنت های مبارزاتی اش رجوع می کند. محروم کردن طبقه کارگر از بخش اعظم تاریخ و سنت های مبارزاتی اش بواسطه همین تحریف ها و تخطئه ها چیزی جز زمین گیر کردن این طبقه نیست. بنابراین هرگاه با این تلاشها مواجه میشویم لازم است که یکباردیگر به شفاف سازی آن تاریخ و سنت های مبارزاتی بپردازیم.

کارگران سقز توانستند در یک نبرد رو در رو و نابرابر با ارتجاع حاکم، سلطه شوم دولت و خانه کارگر و شوراهای اسلامی بر جنبش کارگری را به مصاف طلبیده و ابراز وجود جنبش مستقل کارگری را تثبیت کنند. این ابراز وجود

طبقاتی نیاز اساسی جنبش برای کسب اعتماد بنفوس سرکوب شده و احیای اعتقاد به نیروی خود و برانگیختن امید به تغییر بود. این ابراز وجود و تأثیرات بعدی آن نتیجه اتکا کارگران سقز به نیروی جمعی و مبارزه مستقیم و اتحاد طبقاتی خودشان بود. اگر روشن است که جنبش نوین کارگری با اتکا به این سنت طبقاتی متولد شد، آنگاه تحریف این تاریخ چیزی جز تخطئه همین سنت و از دسترس خارج کردن آن برای مبارزات کنونی نیست.

نبرد کارگران سقز همچنین دستاوردی بین المللی نیز برای طبقه کارگر ایران داشت. اقدام جسورانه محمود صالحی برای عبور از دیوار کنترل امنیتی و برقراری تماس مستقیم با نماینده کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد در تهران و ارائه گزارش واقعی از وضع طبقه کارگر باعث شد تا برای اولین بار وضع این طبقه توسط فعالین اش و از درون جنبش در سطح جهان طرح شود. واضح است که فعالین کارگری در خارج در بیست سال گذشته برای معرفی جنبش کارگری و جلب همبستگی با آن بطور خستگی ناپذیر تلاش می کنند و دستاوردهای با ارزشی هم دارند. اما این اولین بار بود که وضع جنبش توسط فعالین آن از داخل با شکافتن پرده اختناق به جنبش کارگری جهان مخابره می شد. بنابراین کارگران سقز هم با شروع جنبش مستقل کارگری از یکسو و هم با ایجاد تماس بین المللی برای آن از سوی دیگر، تحرک گسترده ای به جنبش بخشیدند.

زمستان ۸۴

شکل گیری سندیکای کارگران واحد و نبرد طولانی و بویژه اعتصابات زمستان ۸۴ آن، جنبش کارگری بحرکت در آمده را وارد فاز کاملاً جدیدی کرد. با این تحول جنبش کارگری از دوران بی تشکلی عبور کرده و ساختن تشکل توده ای در محیط کار عملاً آغاز شد. کوهی از تجربیات عملی مربوط به سازماندهی توده ای در محیط کار به جنبش عرضه شد تا بتواند با اتکا به این دستاورد بی نظیر به تشکل یابی خود شتاب بخشد. درس های وسیعی در زمینه های، سازماندهی، سیاست گذاری، اتخاذ روش های مبارزاتی متنوع، مانورهای تاکتیکی، تبلیغات، روابط عمومی، کار و تاثیر روی افکار عمومی، ارتباط بین المللی با جنبش کارگری، کارقانونی و دخیل کردن خانواده ها در فعالیت، حاصل شد که همه از ملزومات اساسی سازماندهی و بمیدان آوردن و هدایت جنبش توده ای کارگری است. سندیکای واحد نمونه درخشانی از تلفیق کار قانونی و غیر قانونی و مذاکره و فشار از پایین و در همه حال اتکا دایمی و روتین به توده های کارگر را به نمایش گذاشت. جنبش کارگری برای سازماندهی و بسیج توده ای خود عمیقاً محتاج چنین تجربه عملی ارزنده ای بود. سندیکای کارگران شرکت واحد در شرایطی این تجربه را به جنبش کارگری تقدیم کرد که جنبش ما از سرکوب اوایل دهه ۶۰ به اینسو از آن محروم بوده است.

اگر چه رژیم توانست با سرکوب بیرحمانه و استفاده از تنها ماندن کارگران واحد به آنان و سندیکایشان عقب نشینی را تحمیل کند؛ اما تا همین جا آنها آنچنان دستاوردهایی بجا گذاشتند که جنبش میتواند با اتکا به آنها در راه تشکل یابی خود گامهای بلندی به جلو بردارد. انعکاس مستقیم و غیرمستقیم این دستاوردها را میتوان در مبارزات جاری معلمان دید. گویی در سال گذشته معلمان مشغول درس آموزی از کارگران واحد بودند.

سندیکای کارگران واحد بروی اساسی ترین و بنیادی ترین ضعف جنبش کارگری یعنی فقدان تشکل های مستقل توده ای در محیط کار خم شد و به همین نیاز پاسخ داد. فقدان همین تشکل های توده ای است که تناسب قوا را بشدت به ضرر

کارگران تغییر داده و رفع آنهم تماماً درگرو تمرکز همه توجه و فعالیت و انرژی فعالین کارگری برآن است. اگر نبرد سقز مورد تخطئه محافل راست قرار گرفت، متأسفانه نبرد سندیکای واحد هم تا مدتها مورد بدگمانی و بی‌مهری طیف گسترده‌ای از چپ قرار داشت. اما سندیکای واحد با فروتنی و حوصله و کار عمیق نشان داد که پیرو وفادار همان سنت‌های اصیل مبارزه طبقاتی کارگران است.

نشانه‌های خیز سوم

اولین نشانه مربوط به ابراز وجود سراسری رهبران و فعالین کارگری است. اگر در سالهای قبل وجود فعالین علنی یکی از نیازهای مهم جنبش بود اما این نیاز به یمن تحركات گسترده جنبش تا حدودی تامین شده است. روشن است که هر تعداد از فعالین علنی برای یک طبقه ۱۹ میلیونی همیشه کم است، اما با تامین نسبی آن، اکنون نیاز دیگری مطرح است که پاسخ لازم را میطلبد و آن عبارت است از نیاز جنبش به رهبران و فعالین سراسری. رهبران و فعالین سراسری که ضمن برخورداری از پایه و نفوذ توده‌ای در محیط کار و محل اما به عنوان رهبران کل طبقه و همه کارگران در سطح کلان اجتماعی ابراز وجود کنند. رهبرانی که مصائب و منافع عمومی کارگران را در برابر جامعه و دولت و طبقات دیگر طرح کنند. به عنوان سخنگو و سیاستمدار طبقه کارگر همه جا حاضر باشند و با اظهار نظر و موضعگیری در مورد مسائل جاری منافع کارگران را نمایندگی نمایند. طبقه کارگر بدون برخورداری از چنین رهبران سراسری هیچگاه قادر نخواهد بود به پیشرویهای بزرگی دست یابند.

اکنون به نظری آید جنبش کارگری برای پاسخ به این نیاز به چاره‌اندیشی افتاده و مهمترین نمونه آنهم مقاله اخیر منصور اسانلو با عنوان «وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران» می‌باشد. این مقاله دارای تاکیداتی نادرست بر اهمیت قانون و سه جانبه‌گرایی و وفاق ملی بوده و از این جهت بدرستی مورد انتقاد واقع شده است. اما جنبه مهم این مقاله و هدف اصلی آن اینست که منصور اسانلو با دیدگاهی کلان و استراتژیک و در سطحی سراسری و ورای سندیکای واحد ابراز وجود می‌کند. منصور اسانلو وضعیت و مشقات و نیازهای طبقه کارگر را در مقابل کل جامعه قرار می‌دهد و از همگان می‌خواهد تا «برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های ملی سندیکایی و دعوت عمومی و سراسری از همه تلاشگران عرصه حقوق کارگران در سطح کشور برای ایجاد کمیته‌های دفاع از حقوق کارگران با عهدنامه و منشور واحد در سراسر کشور بر پایه حقوق ملی و جهانی کار» به حرکت درآیند. جنبش کارگری ایران که با فقدان چنین رهبرانی مواجه بوده اکنون در موقعیتی است که به این نوع رهبران نیازمند است.

اینکه فعالین و رهبران کارگری چقدر به این عرصه سراسری قدم بگذارند و در ایفای نقش خود موفق باشند، از یکسو به این مربوط است که چقدر مورد استقبال و حمایت و همفکری و مراقبت دلسوزانه دیگر فعالین کارگری قرار گیرند، و از سو دیگر به اینکه چقدر خودشان بطور واقعی پرچم دار منافع کل طبقه کارگر با همه بخش‌ها و گرایش‌ها و سنت‌های متفاوت و متنوع آن باشند. در حقیقت یک معنی مهم رهبر سراسری بودن اینست که بتوان نسبت به خود طبقه کارگراز سطح منافع صنفی و بخشی و گرایشی فراتر رفته و منافع کل طبقه را در برابر طبقه حاکم و دولت‌شان نمایندگی کرد. برای منصور اسانلو که به نظر می‌آید برای ورود به چنین عرصه آماده می‌شود بیش از پیش حیاتی

است که بتواند فرا صنفی و فراگرایشی عمل کند.

دومین نشانه عبارت از قوام یافتگی و رشد وحدت طلبی طبقاتی است. وحدت و یکپارچگی جنبش کارگری همیشه و در همه حال ستون اصلی و هسته مرکزی قدرت کارگران است. شدت و ضعف وحدت کارگران مستقیماً بر شدت و ضعف قدرت آنان تاثیر میگذارد. وحدت طبقاتی یکی از عناصر مهم و تعیین کننده تناسب قوای طبقاتی است.

وحدت طبقاتی حتی از امر تشکل یابی کارگران بالا تر قرار می گیرد. چرا که یک جنبش سازمانیافته اما برخوردار از تشکلات متفرق و رقیب و دارای مناسبات و روابط تلخ و کدورت آمیز در موقعیت بسیار ضعیفی در رابط با دشمن قرار می گیرد.

اهمیت وحدت طبقاتی برای جنبش کارگری ایران که تحت سیطره یک حکومت استبدادی و شبهه فاشیستی قرار دارد از اهمیت آن در شرایط متعارف مبارزه طبقاتی بمراتب بیشتر است. در ایران نه تنها سرکوب و قهرمانع مهمی در برابر همه گرایشات و طیفهای مستقل جنبش کارگری و به همین اعتبار کل طبقه کارگر است، همچنین خانه کارگر و شوراهای اسلامی با تمام قدرت در برابر ابراز وجود مستقل جنبش و گرایشات و طیفهای درونی آن قرار دارند. در واقع تصویر سیاسی جنبش کارگری ایران صف آرای گرایشات جا افتاده و با نفوذ گسترده توده ای و مهمتر از همه در حال تقابل نیست. تصویر واقعی جنبش کارگری در این مقطع عبارت از یک جبهه عظیم و اعلام نشده جنبش مستقل کارگری با همه گرایشات و طیفهای درونی اش در برابر و در تخاصم با طبقه حاکم و حکومت آن با همه جناح ها و خانه کارگر و شوراهای اسلامی میباشد. موقعیتی که بیانگر وجود یک جبهه وسیع کارگری در مقابل یک جبهه وسیع ضد کارگری است. گرایشات و طیف های درون جنبش همه به یکسان با محدودیتهای جدی برای عمل و تجربه و رشد و توسعه خود مواجه اند. همه این گرایشات برای ابراز وجود و تقویت خود نیازمند فضایی مناسب اند. فضایی که تنها با عقب راندن این جبهه وسیع ضد کارگری حاصل میشود. هر وجب عقب راندن این جبهه ضد کارگری در گرو آنچنان مبارزه متحد و یکپارچه و برخوردار از صفی آهنین است که عیار اتحاد آن باید صدها بار بیشتر از صف متحد دشمن طبقاتی باشد. بورژوازی نه تنها با صف متحد اش بلکه همزمان با سلاح گرم در یک دست و با شلاق بردگی قانون در دست دیگر کارگران را به تمکین و امیدارد. در مقابل اما همه نیرو و سلاح و امکان مقاومت کارگران وحدت طبقاتی آنان است.

عدم درک همین موقعیت واقعی طبقه کارگر و نیاز عاجل و حیاتی آن به اتحاد و صف مبارزاتی یکپارچه در دو سه سال اخیر آنچنان انرژی و امکانات زیادی از جنبش برباد داد که در غیر این صورت می توانست به سکوی پرش مهمی برای آن تبدیل شوند. به هر حال به نظر میآید این هزینه ای بود که جنبش باید می پرداخت تا به درک موقعیت واقعی و الویتهای و نیازهای عاجل خود نایل می آمد.

امروز با مسرت تمام شاهد سپری شدن دوره ناپختگی و پرهزینه قبل، و همزمان شاهد قوام یافتگی و رشد وحدت طلبی طبقاتی در بین طیف گسترده ای از فعالین کارگری هستیم. تشکیل «شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری» گام مهمی در این جهت است. طبعاً جریانات شرکت کننده در این شورا و بویژه کمیته های پیگیری و هماهنگی بسیار ضعیف تر از مقطع تشکیل شان هستند. اما اهمیت تشکیل این شورا بلافاصله نه در توان و برد عملی آن بلکه در نایل شدن به درک ضرورت وحدت و همکاری طیفهای متنوع جنبش کارگری است. تعمیق و تحکیم این ضرورت و همچنین وسعت و غنا بخشیدن عملی به وحدت طبقاتی کارگران آن عرصه ای است که «شورای همکاری» به آن

وارد شده است. به همین دلیل باید این شورا را حمایت و تقویت کرد. این درس آموزی غنی از گذشته و روح وحدت طبقاتی حاصل شده را لازم است که در خدمت پاسخ به اساسی ترین نیاز جنبش یعنی برپایی تشکلهای مستقل توده ای در محیطهای کار قرار داد. «شورای هماهنگی» می تواند و ضروری است که همه توش و توان خود را برای برپایی این تشکلهای بکار گیرد.

اما پیشرفت در این عرصه ها منوط به این است که ضمن قرار دادن منافع طبقاتی بالاتر از هر منفعت دیگری و تاکید دایمی بر ضرورت وحدت طبقاتی؛ با هوشیاری کامل مراقب تلاشهای غیر سازنده گرایش سازان باشیم. گرایش سازان آنهایی هستند که تلاش دارند با ایجاد گرایشات من در آوردی و ساختگی و ایجاد تقابل بین آنها، امکانی برای حیات سیاسی خود فراهم کنند. گویی بدون امر «تفکیک گرایشات» و بر پا کردن «تقابل گرایشات» هرگونه انگیزه و رقبتی برای شرکت در مبارزه طبقاتی از دست می رود. مسئله «تقابل گرایشات» هرمنفعتی برای طراحان آن داشته باشد اما برای طبقه کارگر رسم است. «تقابل گرایشات» آشکارا جبهه نبرد طبقاتی را تغییر داده و آنرا از سمت دشمن طبقاتی به سمت خود جنبش کارگری و به میان گرایشات درونی آن منتقل کرده و به خود تضعیفی جنبش میانجامد. هر قدر که وحدت طبقاتی اقتدار جنبش کارگری را بیشتر میکند؛ در مقابل «تقابل گرایشات» منجر به تضعیف و بر باد دادن نیرو و توان آن می شود.

می دانیم که طیفها و محافل و نظرات و گرایشات متنوع در جنبش کارگری موجوداند. اما همانطور که قبلا گفته شد همه اینها در شرایط ایران در مقابل یک دشمن مشترک قرار داشته و به یکسان از فضای مناسب برای عمل و صیقل دادن و رشد خود محروم اند. بنابراین لازم است با حفظ و برسمیت شناسی این تفاوتها و ایجاد فضای مناسب برای بحث و جدل و نقد رفیقانه و تاثیر گذاری متقابل بر منافع طبقاتی مشترک و موقعیت مشابه تاکید کرد. بنا به همه تجربیات دو سه سال گذشته و نیازهای کنونی و عاجل جنبش، تقویت وحدت طبقاتی در گرو نقد پی گیر برپا کنندگان «تفکیک و تقابل گرایشات» است.

سومین نشانه همانا نضج جنبش توده ای کارگری است. به همراه روزانه دهها اعتراض کارگری؛ جنبش اعتراضی معلمان بیانگر رشد جنبش توده ای است. ابتدا اینکه جنبش معلمان فی الحال به ضعف های مهمی دچار است که عبارتند از: حضور تلاش هایی برای زدن رنگ و ولعب اسلامی و نخبه گرایانه به آن، تداوم توهم هر چند تضعیف شده به کار فرمای معلمان که نظام جمهوری اسلامی است و نه صرفا بخش اجرایی آن، عدم تلاش برای ایجاد همبستگی و ارتباط با دیگر بخش های جنبش کارگری و بی میلی برای قرار گرفتن در بستر عمومی این جنبش، فرمولبندی نادرست مطالبات که به جای مطالبه افزایش حقوق و دریافتی همگانی که خواست همه مزد بگیران و حقوق بگیران است از همسان سازی آن با دریافتی های بالاتر صحبت میشود که به نوعی از رقابت دامن میزند تا اتحاد و همبستگی. فرمولبندی درست مطالبات، بویژه با همزمان شدن حرکت معلمان با پایان سال و تعیین حداقل دستمزد و بالا گرفتن اعتراضات برای افزایش دستمزدها، از این امکان برخوردار بود که به یک جنبش همگانی برای افزایش دستمزدها و حقوق ها تبدیل شده و به تقویت متقابل مبارزه همه بخش های جنبش کارگری منجر شود. اما این فرمولبندی نادرست خرج جنبش معلمان را بر سر افزایش دستمزدها از کل جنبش کارگری جدا کرد. این ضعف ها متاسفانه جنبش کنونی

معلمان را از استانداردهای عمومی جنبش کارگری ایران عقب تر نگه داشته و در صورت تداوم به تضعیف بیشتر آن منجر خواهد شد.

اما اهمیت جنبش معلمان نه ضعف های آن که در جای دیگری و در تشدید عمق و گسترش شکافها و تضادهای طبقاتی است. خارج از محدوده صاحبان سرمایه و طبقه متوسط و دولتیان و نظامیان و آقازاده ها و دلالان و مفتخوران حکومتی و مدیران؛ در بین اکثریت عظیم جمعیت یعنی همان میلیونها مزد بگیر و حقوق بگیر و کارکن جامعه که تولید کنندگان مستقیم همه ثروت موجود در ایران هستند فقر و فلاکت و بی حقوقی و بی حرمتی بیداد می کند. همین موقعیت فرودست و بی چیز به حرکت های توده ای کارگری منجر می شود که مستقل از ابهامات و اشکالات بیان شان باید مورد حمایت دیگر بخش های جنبش کارگری قرار گیرند. به این معنا، جنبش معلمان فریاد اعتراض مزد بگیران و فرودستان جامعه ایران به موقعیت غیرانسانی خود است. فریادی که پس از نبرد کارگران شرکت واحد در زمستان ۸۴، اینبار نه در ابعاد هزاران نفره که در ابعاد دهها و صدها هزار نفره سر بلند کرد. در ادامه اول ماه مه سقز و زمستان ۸۴ اکنون جنبش معلمان نشانگر غلیان درونی جنبش کارگری برای سربرکشیدنهای عظیم توده ای است. این جنبش ها و تحركات بزرگ توده ای نه تنها به خودی خود موضع طبقه کارگرا در برابر طبقه حاکم و دولتشان تقویت می کند؛ بلکه همچنین فعالین کارگری و سوسیالیستی را در موقعیت مناسبی برای برپایی حرکت های توده ای آگاه به منافع خود قرار می دهد.

همانطور که گفته شد، عناصر مربوط به ابراز وجود سراسری رهبران و فعالین کارگری، قوام یافتگی و وحدت طلبی طبقاتی، و نضج جنبش توده ای کارگری، نشانه هایی هستند از تلاطم درونی جنبش برای آماده شدن و گرد آوری نیرو و بسمت جهش دیگری به پیش. اما عملی شدن اینها در عین حال مستلزم تلاش آگاهانه و هدفمند همه فعالین کارگری برای تقویت و بهم پیوند زدن این عناصر و نشانه ها و تبدیل شان به یک نیروی واحد است. با هر درجه پیشرفت و موفقیت در این جهت، ما بسوی خیزسوم پیش خواهیم رفت که چیزی جز یک جنبش سراسری برای ایجاد تشکلهای مستقل توده ای در محیط های کارگری نخواهد بود. با آرزوی آنروز.

امیر پیام

آوریل ۲۰۰۷